

متن پرسش

سلام علیکم استاد گرامی: در ادامه مطالعات عرفانی، به ویژه با بررسی تطبیقی میان مثنوی مولوی و آثار سهروردی، پرسشی برایم مطرح شده که نیازمند راهنمایی حکیمانه شماست. به نظر اینجانب سهروردی با تلفیق منطق مشایی و شهود عرفانی، دستگاه فکری منسجم و کم‌نظیری پدید آورده که از چند جهت حائز اهمیت است: تشیع او هماهنگی کامل با مبانی کلام امامیه دارد، نظریه نور و مراتب انوارش با مفهوم ولایت در اندیشه شیعی تطبیقی دقیق می‌یابد، و انسجام عقلی این نظام فلسفی، آن را از تأویل‌های نابجا مصون می‌دارد. در مقابل، با تمام احترام برای مقام عرفانی مولوی، باید توجه داشت که مذهب اشعری و گرایش به تقدیرگرایی در آثار او، در مواردی با اصل عدل الهی در تشیع ناسازگار است. همچنین مواردی مانند ستایش معاویه و برخی خلفا در اشعارش، از منظر شیعی قابل پذیرش نیست. به گمانم حکمت اشراق با درآمیختن استدلال منطقی و کشف نورانی، پاسخی هماهنگ‌تر با نیازهای معنوی انسان معاصر ارائه می‌دهد. نظر شما در این باره چیست؟ اگر امکان داشته باشد، سپاسگزار خواهم شد اگر بازخوانی و تأویل عرفانی داستان‌های نمادین سهروردی را در برنامه کاری خود قرار دهید. این داستان‌های موجز و نمادین، با وجود کوتاهی، گنجینه ارزشمندی از معارف ناب عرفانی هستند که متأسفانه میان نسل جوان کمتر شناخته شده است. با سپاس

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در شخصیت ارزشمند جناب سهروردی هیچ شکی نیست و در همین رابطه جناب هانری کربن که متوجه نیاز بشر جدید بودند، تلاش می‌کنند ما را متوجه شخصیت ذو ابعاد جناب سهروردی بنمایند و بنده نیز نسبت به بعضی از داستان‌های سمبلیک جناب سهروردی عرایض داشته‌ام مانند کتاب «عقل سرخ» <https://lobolmizan.ir/search?search=%D8%B9%D9%82%D9%84%D8%B3%D8%B1%D8%AE&tab=sounds> ولی در مورد جناب مولوی باید طوری آن اشعار را مد نظر داشت و از آن سخن گفت که منظور اصلی مولوی در آن قرار دارد تا متهم به اشعری‌گری و یا تقدیرگرایی نشود. به همین جهت امثال مرحوم قاضی طباطبایی بنا به گفته آیت الله حسینی طهرانی در کتاب «روح مجرد» معتقد به تشیع جناب مولوی هستند. موفق باشید